

یکشنبه 17 خرداد 13 جمادی الثانی 7 ژوئن

ام البنین دختر خدام بن خالد بود که به همسری علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آمد و چهار پسر از آن حضرت به نامهای: عباس، جعفر، عثمان و عبدالله به دنیا آورد که همگی همراه با حسین بن علی (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسیدند...

وفات ام البنین مادر گرامی حضرت عباس (ع) سال 64 قمری.

ام البنین دختر خدام بن خالد بود که به همسری علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آمد و چهار پسر از آن حضرت به نامهای: عباس، جعفر، عثمان و عبدالله به دنیا آورد که همگی همراه با حسین بن علی (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسیدند.

ام البنین سپس در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

درگذشت ابن هیثم فیزیکدان و ریاضیدان مسلمان در سال 430 هجری قمری

« ابن هیثم » فیزیکدان و ریاضیدان و ازانشمندان مسلمان جهان در سال 430 هجری قمری در قاهره بدرود حیات گفت. او در سال 354 هجری قمری متولد شد و بخشی از زندگی اش را در زادگاهش سپری کرد و سپس برای تکمیل تحصیلات خود راهی مصر شد. او سرانجام ریاضیدانی برجسته شد. حسن ابن هیثم که نزد اروپاییان به آلخستین و بطلمیوس دوم مشهور است در علوم فیزیک، طب، فلسفه، ریاضیات و نجوم صاحب نظر و استاد بود. او در مبحث نور، تحقیقات دقیق و جامعی کرد و به هنگام مطالعه درباره انعکاس نور بی آنکه بطور مستقیم به موضوع انکسار نور اشاره کند نتیجه گرفت که میان زاویه تابش و زاویه بازتابش نور نسبت وجود دارد. ابن هیثم همچنین بخشهای گوناگون چشم از قبیل مخاط خارجی شبکیه و عنبیه را بررسی کرد. او اصول هندسی و عددی اقلیدس و آپولونیوس را در چند باب مدون کرد. از دیگر اقدامات او وضع الفاظ و اسلوبهای جدیدی در ریاضیات است. شرح اصول تاریکخانه و اختراع ذره بین از دیگر کارهای اوست. ابن هیثم تألیفات بی شماری در زمینه های هیئت، هندسه، منطق، حساب، طب و علم تشریح دارد. ولی از مهمترین آنها کتاب «المناظر» است که به زبان لاتین موجود است و از منابع اصلی مطالعات کپلر در نجوم بوده است.

تولد « بدیع الزمان همدانی»، مکتبی به « ابوالفضل» در سال 358 هجری قمری

« بدیع الزمان همدانی»، مکتبی به « ابوالفضل» و مشهور به فصیح و فاضل در سال 358 هجری قمری در همدان دیده به جهان گشود. او حافظه ای بسیار نیرومند داشت و به قول نغابی او قادر بود شعری 50 بیت را با یک بار شنیدن حفظ کند و بازگو کند و 5 صفحه را با یکبار نگاه کردن از بر بخواند. او قصاید را در مجلس انشا می کرد و می سرود و گاه در همان مجلس معانی قصیده ای به زبان فارسی را به عربی ترجمه و انشا می کرد. بدیع الزمان در 22 سالگی یعنی در سال 380 هجری قمری زادگاه خود همدان را پس از فراگیری علوم مختلف ترک کرد و نزد صاحب بن عبّاد رفت. سپس به گرگان و نیشابور رفت و در آنجا ساکن شد. از این زمان به شاعری روی آورد. وی اشعار زیادی از خود بجای گذاشت که ابوالفتح اسکندری در کتابش « الکرّیه» به او نسبت داده است. در سال 383 هجری قمری نیز مناظره ای بین او و ابوبکر محمد خوارزمی اتفاق افتاد و باعث شد که بدیع الزمان به شهرت برسد. سرانجام بدیع الزمان همدانی در سال 398 هجری قمری در هرات بر اثر مسمومیت در 40 سالگی درگذشت.

تولد حاج میرزا جواد سلطان القرایی خوشنویس در سال 1319 هجری قمری

حاج میرزا جواد سلطان القرایی خوشنویس مشهور در سال 1319 هجری قمری در مرحله شتریان تبریز در خانواده ای روحانی چشم به جهان گشود. وی پس از تحصیل در حوزه طالبیه تبریز در 22 سالگی به مقام اجتهاد رسید. او هیچگاه از آموختن بازنایستاد و در دوران اختناق رضاخانی هرگز از لباس روحانیت جدا نشد. این عالم روحانی به مکه، استانبول، بیروت، دمشق و نجف اشرف سفرهای بسیاری کرد و به تحقیق و تتبع و استنساخ کتب خطی و چاپی پرداخت. مرحوم حاج میرزا جواد سلطان القرایی خط نستعلیق را بسیار زیبا می نوشت. او سرانجام در 27 رجب سال 1418 قمری برابر با 7 آذرماه سال 1376 خورشیدی بدرود حیات گفت.

رحلت سید محمد مجاهد در سال 1242 هجری قمری

خلاصه ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

ولادت : وی در سال 1180 ق. در خانه یکی از سادات دانشور کربلا چشم به دنیا گشود. پس از گذشت سالها و رسیدن به سن تمیز رفته رفته دریافت که در چه خانواده ای نشو و نما یافته است بستگان نزدیک محمد همه از علما و دانشمندان زمان بودند. پدر بزرگ مادری اش علامه محمد باقر بهبهانی (متوفی 1201 ق) معروف به وحید بهبهانی فقیه برجسته و بی نظیر آن عصر بود. در دوران مرجعیت وحید بهبهانی جان تازه ای در کالبد حوزه دینی کربلا دمیده شد. حوزه کربلا در آن عصر به مرکز علمی جهان شیعه تبدیل گشت و شاگردان مکتب کربلا سلسله جنبانان علم و فقه در سراسر عالم تشیع شدند و در جای جای جهان اسلام، مشهد، کاشان، قم، کاطمین، نجف، کربلا، تبریز و هندوستان اقدام به تشکیل حوزه های علمی نمودند. دو پسر وحید بهبهانی (دایی های محمد) یعنی آقا محمد علی طباطبایی و آقا عبدالحسین طباطبایی نیز از علمای ممتاز بودند.

پدر محمد، آیت الله سید علی طباطبایی با اینکه تحصیلات را دیر آغاز کرد اما خیلی زود مراحل مختلف علمی را پشت سر نهاده و به مرحله عالی قدم گذاشت و از شاگردان خاص و شاخص وحید بهبهانی گشت. حضور زود هنگام او در درس عالم برجسته ای چون وحید بهبهانی حکایت از هوش سرشار وی و توفیقای الهی در حق او داشت. وی در همین زمان تالیف کتاب فقهی اش ((ریاض المسائل)) را که اکنون نیز از متون فقهی مطرح و مورد توجه در حوزه های دینی است، تالیف نمود.

و اما مادر محمد نیز از زنان دانشمند و فاضل بود. گفته شده که وی همسرش را در تدوین بخشی از کتاب ریاض المسائل یاری می کرده است. (در آن هنگام بیش از یازده سال از عمر محمد نمی گذشت. از آنجا که در خانواده ای اهل علم و فضیلت پرورش می یافت تحصیلات ابتدایی را به حسب ظاهر در این سنین تمام کرده بود و در همین ایام بود که قدم به مرحله جدیدی از زندگی می گذاشت.

تحصیلات :وجود کسان دانشمند و فرزانه در میان بستگان نزدیکش بر افکار و آرمانها و او تاثیر گذار بود. تعلیم و تربیت او تحت نظر پدرش آغاز شد و تا مراحل عالی ادامه یافت.

محمد گرچه توفیق حضور در مجلس درس پدربزرگش وحید بهبهانی را نیافت لیکن از محضر شاگردان شاخص و برجسته وی بهره برد. علاوه بر پدرش از علامه بحرالعلوم (متوفی 1212 ق) در نجف بهره جست و از علم و زهد و کرامات توشه های آسمانی برگرفت و به افتخار ازدواج با دختر آن عالم گرانقدر نائل آمد. اما توفیق بهره بردن از آن بزرگ دیری نپایید و علامه بحرالعلوم هفت سال پس از وفات وحید بهبهانی دیده از دنیا فروبست.

سید محمد در نجف اشرف چندی نیز از محضر فقیه توانا شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفی 1228 ق) بهره برد. شیخ جعفر کاشف الغطاء (ره) در استنباط مسائل و فروع فقهی بسیار مسلط و توانا بود. وی فردی بسیار متواضع بود و علاوه بر ریاست دینی، پیشوای شجاع ملی نیز به شمار می آمد. درک زمان و نیازهای زمان نیز از خصوصیات شایسته کاشف الغطاء بود. تالیف کتابی در رد اخباری گری و نیز کتابی در رد فرقه وهابی بر همین اساس بود.

سید محمد طباطبایی از اساتید خود تنها فقه نیاموخت، احساس مسئولیت در برابر مسائل اجتماع و شهادت نیز آموخت. پس از آن خود عالمی فاضل گشته بود که دیگر از تحصیل نزد استاد بی نیاز می نمود. بعد از آن نیز آنچه بود گذشت زمان بود و غنای هر چه بیشتر علمی در رهگذر تحقیق و تدریس و تالیف. این فصل از زندگی او به طور مشخص در اصفهان آغاز شد.

در سال 1216 ق. کربلا مورد هجوم وحشیانه وهابیه قرار گرفت و بیش از سه هزار نفر از جمله بسیاری از علما کشته شدند. بخش اعظم بارگاه امام حسین علیه السلام و اماکن بسیاری مورد تخریب قرار گرفت و اموال مردم به غارت رفت. آنان پس از قتل و غارت و تخریب، شهر را ترک کردند. این واقعه عمده موجب مهاجرت سید محمد طباطبایی به اصفهان شد.

زمانی که سید محمد طباطبایی در اصفهان اقامت اختیار کرد حوزه اصفهان همچنان یکی از حوزه های معتبر جهان شیعه به شمار می آمد و با حضور برخی از علمای تراز اول کربلا و شاگردان برجسته وحید بهبهانی یا تربیت یافتگان شاگردان او از رونق و اعتبار برخوردار بود. بزرگانی چون محمد اصفهانی، تقی اصفهانی، سید محمد باقر شفتی معروف به ((حجت الاسلام))،

سید محمد طباطبایی در مدت ده سال اقامت در اصفهان در جو مناسب حوزه اصفهان تنها به تدریس و تالیف مشغول بود و از پذیرش دیگر مناصب چشم پوشیده بود. نقل شده است یکی از اموری که باعث شهرت سید محمد باقر شفتی از (مراجع بزرگ اصفهان) شد و توصیف آیت الله سید محمد طباطبایی از وی بود. می گویند از او پرسیده شد آیا سید محمد باقر شفتی مجتهد است؟ او در جواب گفت: ((شان او بالاتر از آن است که من او را تایید کنم، بلکه از او بپرسید که آیا سید محمد مجتهد است یا نه.))

مجلس درس او بسیار مورد استقبال و توجه دانش پژوهان حوزه اصفهان قرار داشت. آنگاه که تالیف کتاب ((لمفاتیح فی الاصول)) خود را آغاز نمود قبل از آنکه تالیف کتاب به اتمام رسیده باشد فصلهای مختلف آن نزد طلاب و فضلا دست به دست می گشت و از آن رونویسی می کردند.

باید گفت سیزده سال اقامت آیت الله سید محمد طباطبایی در اصفهان سالهای تعمیق نظرات علمی و غنای فقهی از رهگذر تحقیق، تالیف و تدریس بود. شاگردان او از اساتید برجسته حوزه کربلا و اصفهان به شمار می آمد، به گونه ای که همه علما در مجلس درس او حاضر می شدند. بیانی زیبا و شیوا داشت و مسایل پیچیده و مطالب دقیق را به بهترین شیوه بیان می کرد، به طوری که هر کس حتی افراد مبتدی، درس او را می فهمیدند.

برخی از شاگردان سید که از خرمن دانش او بهره ها جستند از این قرارند:

1. سید ابراهیم موسوی قزوینی معروف به صاحب کتاب ضوابط (متوفی 1262 ق)

2. مولی محمد صالح برغانی (متوفی 1283 ق)

3. ملا محمد نوری

4. ملا حسن بزدی (متوفی بعد از 1242 ق)

5. شیخ احمد کرمانشاهی (متوفی 1235 ق)

6. ملا اسد الله بروجردی (متوفی 1264 ق)

7. ملا صفر علی لاهیجانی (متوفی قبل از 1264 ق)

8. شریف العلما مازندرانی (متوفی 1264 ق)

9. سید شفیق بروجردی (متوفی 1280 ق)

تالیفات: آثار قلمی او که از تتبع و بررسی نظرات دیگران آکنده است به این شرح است، دو تالیف عمده ایشان در اصول فقه و فقه که اولی "المفاتیح فی الاصول" و دیگری "المناهل فی فقه آل الرسول" می باشد.

"الوسائل الی النجاه" در اصول فقه، "اصلاح" در فقه که به صورت ذکر فتوا و رساله عملیه وی بوده و تلخیصها و ترجمه های متعددی به فارسی داشته است. "جامع الاخبار" در فقه که به منزله دایره المعارفی در زمینه فقه شیعه بوده است، "الجهادیه" رساله ای در زمینه احکام، جهاد و نیز "مشکوه الجهاد فی ترجمه مصابیح الجهاد" در زمینه جهاد و احکام آن.

مرجعیت: آیه الله سید محمد طباطبایی سال 1232 ق. در پی وفات پدر بزرگوارش به کربلا بازگشت در حالی که غم از دست دادن پدری که سالها در جوار افاضه اش بالیده بود بر دلش سنگینی می کرد.

پس از گذشت روزها رفته رفته گذشت زمان بر داغ از دست دادن پدر مرهم می نهاد و نیازها و مسائل زمان که از سوی مردم ابراز می شد وی را به بازگشت به فعالیت و قبول مسوولیتهاى جدید وادار می کرد.

پس از چندی به کاظمین شهر امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام مهاجرت کرد و در آن شهر مقدس اقامت کرد. در حالی که مقام مرجعیت جهان تشیع را بر عهده داشت.

عزم جهاد: در دوران زعامت آیت الله سید محمد طباطبایی دوره دوم جنگ ایران و روسیه آغاز گردید و روحانیت به زعامت آن فقیه گرانقدر در آن نقش موثر به عهده داشت و به همین سبب نیز ایشان به آیت الله مجاهد شهرت یافت.

دوران سلطنت فتحعلی شاه که بخشی از آن معاصر با زندگی آیت الله مجاهد بود یکی از حساس ترین و بحرانی ترین مراحل تاریخ ایران و جهان محسوب می شود. در آن زمان در میان دولتهاى قدرتمند جهان رقابت شدیدی در دست یابی به مناطق آسیا و آفریقا شروع شده بود این سیاست از سوی دول قدرتمند "سیاست مستعمراتی" نام گرفته بود. نقش ایران در آسیا به موجب رابطه با اهمیتی که با هند رزخیز داشت از اهمیت خاصی برخوردار بود و از این رو ایران در آغاز عصر سیاست استعماری در میدان رقابت قدرتهاى استعماری قرار داشت.

پس از جنگ‌های دوره اول ایران و روسیه و شکست ایران در سال 1228 ق. پیمان متارکه جنگ موسوم به عهدنامه گلستان بین ایران و روسیه به امضا رسید و به موجب آن، دربند، باکو، شیروان، قراباغ و قسمتی از خاک ایران جدا و به روسیه ملحق شد و دولت ایران از هر گونه ادعایی نسبت به گرجستان و داغستان و مینگرلی و آبخازی صرف نظر کرد.

اما در اثر تعیین نشدن خط مرزی بین دو کشور، بار دیگر از سوی روسها اختلافات بروز کرد و مساعی عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه، که از آغاز جنگ‌های دوره اول در آذربایجان فرماندهی جنگ را بر عهده داشت، نیز برای تعیین مرز به جایی نرسید. مذاکرات در این باره بی نتیجه بود و قوای روسیه در اثنای جنگ ایران و عثمانی (1236 - 1238 ق) به فرماندهی ژنرال برموف از فرصت استفاده کرده، قطعه‌هایی از خاک ایران را در بالغ لووگوگجای تصرف کردند. اما از آنجا که روسیه به جنگ با فرانسه مشغول بود تحركات شدیدی از سوی روسها صورت نمی گرفت و صلح سیزده ساله ای (از عهدنامه گلستان تا آغاز جنگ‌های دوره دوم) بین ایران و روسیه به وجود آمد. در طی این سالها فتحعلی شاه بارها سعی کرده بود از طریق مسالمت آمیز مناطق اشغالی ایران را باز پس بگیرد اما دولت مقتدر زورگوی روسیه از این امر خودداری می کرد. در سال 1241 اخبار ناگواری تهران را برآشفته. روسها محصولات زراعت کاران اهالی مناطق اشغال شده را به اجبار از آنان می گرفت. روسها مسلمانان را مجبور می کردند که کودکان خود را به مدارس مسیحی بفرستند. آنان به مساجد و قرآن اهانت می کردند و اهالی مسلمان را از هر جهت در تنگنا قرار داده بودند. اهالی مناطق اشغالی با ارسال نامه ای به مرجع دینی زمان آیت الله سید محمد مجاهد وضع خود را تشریح کرده و از او می خواستند که فکری به حال آنها بکند. از سوی دیگر عباس میرزا توسط برخی از نزدیکان خود آیت الله مجاهد را از وضعیت موجود مطلع کرد و از وی استمداد نمود. (14) هدف عباس میرزا از این کار جلب نظر مرجعیت شیعه و آنگاه وادار کردن شاه به مقابله با تجاوزات و تعدیات قوای روس بود. همان گونه که شاه و ولیعهدش در جنگ دوره اول نیز از علما استمداد کردند. در آن برهه، علما از جمله آیت الله سید علی طباطبایی، (پدر آیت الله مجاهد) و شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز به دعوت حکومت ایران پاسخ مساعد دادند و با نوشتن رساله های جهادیه و ترغیب مردم به جنگ با نیروهای روسیه، حیاتی تازه به قوای ایران بخشیدند. در آن حال نیز چشم امید وطن دوستان و دین خواهان به کاظمین دوخته شده بود. در چنین موقعیتی آیت الله مجاهد دیگر علما را از وقایع مطلع کرد و همه در صدور فتوای جهاد علیه روسیه متفق شدند. پس از آن وی با ارسال نامه هایی به فتحعلی شاه از او خواست تا جلو ظلم و تعدی قوای روس را بگیرد، که اگر او این کار را نکند خود برای آن قیام خواهد کرد. شاه به موجب نفوذ شخصیت مذهبی و وجهه مردمی آیت الله مجاهد که حتی تاج و تخت او را تحت الشعاع خود قرار می داد مجبور به پذیرفتن نبرد شد. او دو راه در پیش روی خود می دید، رویارویی با ملت یا جنگ با روسیه.

پس از صدور فتوای جهاد آیت الله مجاهد به همراه جمعی از علما و طلاب به ایران مهاجرت کرد و در تهران علما را به پایتخت دعوت نمود. به دنبال این دعوت علما در تهران گرد آمدند و در جنگ با روسیه متفق گردیدند. حضور روحانیت به رهبری آیت الله مجاهد شور و جنبش همگانی و زایدالوصفی را در ایران موجب گشته و نیروهای عظیم مردمی را از سراسر ایران گردآورده بود.

پس از آمادگی و اعزام نیروها آیت الله مجاهد و جمعی از علما از جمله آیت الله محمد جعفر استر آبادی، ملا محمد تقی برغانی، میرزا عبدالوهاب قزوینی، ملا احمد نراقی، سید نصرالله استر آبادی، سید محمد قزوینی، سید عزیزالله مجتهد طالشی و آخوند ملا محمد مامقانی به تبریز مهاجرت کردند. جنگ‌های دوره دوم ایران و روسیه بدون اعلان رسمی شروع شد. در عوض نیروهای ایران در سه هفته موفق شدند اغلب نقاطی را که به موجب عهدنامه گلستان به روسیه تسلیم شده بود به کمک اهالی محل باز پس بگیرند.

اما فتحعلی شاه که در آن هنگام در چمن سلطانی (مرکز فرماندهی نیروهای ایران در نزدیکی تبریز) اردو زده بود با عجله تصمیم گرفت از فوجاتی که نصیبش شده بود، استفاده کرده، هر چه زودتر با روسها صلح کند ولی سفیر ویژه وی حتی موفق به ورود به خاک روسیه از مرز قفقاز نشد و پس از چند ماه سرگردانی در کشور عثمانی و لهستان، و تقاضای میانجیگری از انریش و لهستان بدون نتیجه به ایران بازگشت. مشکل اصلی و عمده ای که در این زمان وجود داشت این بود که فتحعلی شاه به دلیل بی کفایتی و دون همتی قصد جنگیدن نداشت.

فرجام جنگ : اولین شکست فاحش نیروهای ایران در 23 صفر سال 1242 در حوالی گنجه صورت گرفت. این شکست در اثر اشتباهی جزئی در سپاه ایران به وقوع پیوست. پس از آن به فاصله کمی، دربند و گنجه بار دیگر به دست روسها افتاد يك ستون از سربازان روسی از رود ارس عبور کرده، و به طرف تبریز روانه شد. اما عباس میرزا توانست به زحمت بسیار در اول جمادى الاخر 1242 ق. روسها را به آن سوی ارس براند.

فتحعلی شاه پس از گذشت کمتر از دو ماه از این وقایع به جنگ پشت کرد و به تهران بازگشت. در واقع آهنگ عقب نشینی و شکست از طرف شاه زده شده بود. روحانیون در طول این مدت در جبهه های جنگ حضور داشتند و محل ثابت استقرار آنان در تبریز بود. لیکن برخی افراد مغرض و نادان پس از شکست های اولیه نسبت به آیت الله مجاهد، جسارت به گردن را آغاز کردند.

بی گمان تبلیغات پنهان عمال شاه و دربار، که از ابتدا با جنگ موافق نبودند در این امر بی تاثیر نبود. شاه پس از اینکه در تبریز به دیدار علما رفته بود جبهه های جنگ و حامیان راستین مملکت و حافظان حقیقی اسلام و ایران را رها کرد و این امر بر جرات مخالفان و نادانان افزود.

وفات :سید محمد مجاهد همچنان در تبریز ماند اما پس از چندی دچار سوءهاضمه سختی گردید و مجبور به ترك تبریز شد. در طول راه در شهر قزوین نیز مظلومانه مورد اسائه ادب جاهلان و آماج توهین و تمسخر ناهلان قرار گرفت. وی در 13 جمادى الثانی 1242 ق در شهر قزوین در اثر همان بیماری، در اوج مظلومیت و اندوه چشم از جهان فرو بست و پیکر مطهرش به کربلا انتقال داده و در آنجا به خاک سپرده شد و بارگاهی بزرگ بر مزار او بنا گردید که اکنون نیز وجود دارد.

پس از وفات آیت الله مجاهد تا يك سال دیگر جنگ ادامه داشت. آنچه که در این مدت مشخص گردید کارشکنیها و سهل انگاریهای شاه در جنگ بود. وی از ارسال کمک مالی به عباس میرزا خودداری می کرد و می گفت مخارج جنگ باید از مالیات آذربایجان تامین شود. این در حالی بود که روسها نیز از اختلافات شاه و ولیعهد مطلع شده بودند، تحركات جدید روسها و ضعف مالی سپاه ایران و به تبع آن تقلیل نیروهای ایرانی باعث شد که پس از هشت روز جنگ خونین، ایروان به دست ژنرال پاسکویچ فتح گردد و به این ترتیب سراسر زمینهای ماورای رود ارس به دست روسها افتاد. آنگاه تبریز نیز در سال 1243 ق. بدون زحمت به تصرف نیروهای روس درآمد. سپس روسها به منظور اعمال فشار بیشتر برای پذیرفتن شرایط خود از سوی ایران، اردبیل و آستارا را تصرف کردند و آماده حمله به تهران شدند.

عاقبت عباس میرزا که از سوی روسیه تهدید به رسمیت شناختن ولیعهدی و ناامید و از ادامه جنگ شده بود با وساطت انگلستان در پنجم شعبان 1243 ق. (دهم فوریه سال 1828 م) عهدنامه ترکمنچای را با دولت روسیه به امضا رساند. به موجب عهدنامه ترکمنچای سراسر اراضی آن سوی ارس ملحق به روسیه گردید و امتیازات دیگری نیز به آن دولت واگذار گردید.

اکنون با گذشت نزدیک به دو قرن از آن واقعه تلخ، حقیقت از میان ابرهای تزویر و ریا سر برآورده و واقعیت روشن گردیده است، گرچه آن روز مقام آیت الله مجاهد را پاس نداشتند و منزلت او را حرمت ننهاند، خداوند او را رحمت کند و به نیت پاکش اجر صابران و مجاهدان عنایت فرماید.

پس از آن که هارون الرشید (پنجمین خلیفه عباسی) در آغاز ماه جمادی الآخر سال 193 قمری در توس به هلاکت رسید، فرزندش مأمون از سپاهیا وی در خراسان برای برادر خود امین عباسی بیعت گرفت و بی درنگ پیکي به بغداد روانه نمود، که علاوه بر خبر مرگ هارون، اطاعت و بیعت خویش و سایر سپاهیان عباسی در خراسان را به استحضار برادرش رسانید.

بنا به روایتی، صالح فرزند دیگر هارون الرشید، پس از خاک سپاری بدن پدرش هارون، نامه ای برای برادرش امین نوشت و به همراه انگشتر مخصوص (که مهر ویژه خلافت بود)، عبا و تازیانه پدرش هارون به وسیله رجا خادم به بغداد ارسال نمود و در روز چهاردهم جمادی الآخر به دست امین رسید. در آن هنگام، امین در کاخ خویش، به نام "خلد" به سر می برد و با شنیدن خبر مرگ پدرش هارون، از آن کاخ نقل مکان کرد و به کاخ طلا (که قصر ویژه منصور دوانقی بود) و در کنار رود دجله قرار داشت رفت و به اعیان و اشراف، با رعام داد و خبر مرگ پدرش را به آگاهی آنان رسانید و سپس بر اساس وصیت پدرش هارون، از آنان برای خویش بیعت گرفت و به عنوان ششمین خلیفه عباسی، بر تخت خلافت استقرار یافت.

از آن زمان به بعد، از همه مردم در تمامی شهرها و مناطق تحت حکومت عباسیان، برای او بیعت گرفتند. اما پس از مدتی میان او و برادرش مأمون، اختلافاتی پدید آمد و به تدریج شدت یافت و به جنگ بزرگی میان سپاهیان آن دو تبدیل گردید و سرانجام سپاهیان مأمون با تصرف بغداد، امین را به قتل رسانیده و به حکومت وی پایان دادند و مأمون را به جای وی بر تخت خلافت نشاندند.

درگذشت «امام محمد غزالی» مکتبی به «ابوحامد» در سال 505 هجری قمری

«امام محمد غزالی» مکتبی به «ابوحامد» سال 505 هجری قمری در قریه طایران طوس درگذشت. پدرش مردی عابد بود و با بافندگی امرارمعاش می کرد از این رو به غزالی شهرت یافت. محمد در مدتی کوتاه مقدمات و فقه را فراگرفت سپس در نیشابور از مراکز مهم علمی آن زمان در حوزه درس امام الحرمین جوینی حاضر شده و به مراتب علمی در خورتوجهی دست یافت. 34 ساله بود که خواجه نظام الملک او را به تدریس در نظامیه بغداد دعوت کرد. اما در سال 488 هجری قمری پس از تحولات روحی عازم حج شد و در بیت المقدس ساکن شد. او در این مکان مقدس کتاب «إحیاء علوم الدین» را نوشت که از معروفترین آثار اوست. پس از 10 سال به موطن خود بازگشت و در نزدیکی محل سکونت خود مدرسه ای تأسیس کرد و به تدریس ارشاد و عبادت پرداخت. در حدود 70 جلد کتاب به امام محمد غزالی نسبت داده اند که از آن میان به کیمیای سعادت «تصیحة الملوك، میزان العمل، جواهر القرآن و تهاة الفلاسفة» می توان اشاره کرد.

240

سال پیش در چنین روزی - 14 جمادی الثانی سال 1185 هجری قمری: حاج ملا احمد نراقی از علما و مؤلفان برجسته شیعه وفات یافت. نراقی در بیشتر رشته های علوم و معارف دینی آثاری از خود بجای گذاشته که خود دلیلی برگستردهگی دانش این عالم فاضل است. کتاب «تجريد» از مهم ترین آثار اوست. این اثر شرحی بر کتاب پدرش حاج ملا مهدی نراقی است و در علم اصول بسیار مورد استفاده طلاب و دانش پژوهان علوم دینی قرار می گیرد. از آثار دیگر او به «معراج السعاده، میناهج الاصول و اساس الاحکام» می توان اشاره کرد.

113 سال پیش در چنین روزی - 14 جمادی الثانی سال 1312 هجری قمری: آیت الله میرزا حبیب الله رشتی عالم و مرجع بزرگ شیعه وفات یافت. ایشان پس از فوت استاد خود شیخ محمد مرتضی انصاری در ردیف مراجع برجسته حوزه نجف قرار گرفت. «کتابهای بدایع الافکار، بدایع الاصول در فقه و تعادل و تراجم» از جمله آثار این عالم بزرگ است.

14 جمادی الثانی سال 1324 هجری قمری: در نتیجه کوششهای دلیرانه و حکیمانه دو عالم بزرگ سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و یارانشان، مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را صادر کرد. نهضت مشروطه نخستین حرکت جدید مردم ایران بود که به براندازی حکومت استبدادی و تشکیل دولت مشروطه انجامید. این جنبش سیاسی از مهم ترین رویدادهای تاریخ ایران بشمار می آید که با پیروزی آن دوران تازه ای در تاریخ کشورمان آغاز شد. این روز که نقطه عطفی در تاریخ سرزمین ماست گواه این مطلب است که درسایه رهبری منسجم و یکپارچه روحانیون و وحدت و یگانگی مردم می توان به مقصود رسید. چند روز پس از صدور فرمان مشروطیت مجلس شورای ملی افتتاح شد و به رتبه و تدوین قانون اساسی پرداخت.

رحلت میرزا حبیب الله رشتی در سال 1312 هجری قمری

خلاصه ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

میرزا حبیب الله رشتی فرزند میرزا محمد علی خان فرزند جهانگیر خان قوچانی گیلانی، دانشمند و محقق ژرف نگر، از بزرگترین فقهای جهان تشیع و یگانه ی دوران خود بود.

پدران او در اصل اهل قوچان بودند که در سالهای آغازین قرن یازدهم به گیلان کوچانده شده و از آن پس در گیلان ساکن شدند.

میرزا حبیب الله سال 1234 هجری قمری در املش چشم به جهان گشود و پدر خود را که مدتها در انتظار بود شاد کرد. او در سالهای نخستین زندگی حبیب الله در تکاپوی یافتن معلمی مومن و دانا بود تا فرزندش گامهای اول ترقی را در زادگاه ببیماید. چنین بود که حبیب الله در خانه، نخستین کلمات را از قرآن آموخت.

دوازده ساله بود که از املش به لنگرود و سپس به رشت عزیمت نمود تا بر اندوخته اش افزوده و پاسخی در خور پرسش هایش بیاید.

هیچده بهار را دیده بود که به خواست پدر در میهمانی یکی از خوانین (امین دیوان لاهیجی) منطقه حضور یافت. خان حاکم با استفاده از قدرت و نفوذش تصمیم به پایمالی حق رعیتی داشت که با مخالفت سر سخت شیخ حبیب الله جوان روبرو شد. چون نصایح روحانی جوان کارگر نیفتاد به نشانی اعتراض مجلس میهمانی را ترک کرد و از همان روز تصمیم به ترک دیار گرفت.

تحصیلات: شیخ حبیب الله در پی آرمان بلند راه هجرت پیش گرفت و عازم حوزه عملیه قزوین شد. پدرش که او را به دلیل شهامت و اراده شگفتش می ستود برای تهیه لوازم زندگی، او را تا قزوین همراهی نمود.

او در قزوین استادی عالی مقام یافت که "شیخ عبدالکریم ایروانی" نام داشت. استادی که در فقه و اصول نامور و ممتاز بود. شیخ حبیب الله هفت سال پیاپی از محضر ایشان بهره گرفت. و در همان شهر به خواست پدر، با خانواده ارباب وصلت نمود.

مشی زاهدانه استاد تأثیر شگرفی در او نهاد به گونه ای که از آن پس خود به زندگی زاهدانه روی کرد و تا پایان عمر بر روش پسندیده استاد وفادار ماند.

در 25 سالگی، سیراب از سر چشمه معارف دینی به مقام عالی اجتهاد نائل آمد و با نظر شیخ عبدالکریم ایروانی خود را مهیای سفر به املش نمود.

سال 1259 هجری قمری از قزوین به املش بازگشت و چهار سال مرجع امور دینی مردم بود. برپایی نماز جماعت، هدایت و ارشاد مردم، پاسخگویی به پرسش های اعتقادی و قضاوت عادلانه او موجب شده بود مردم اردتی عاشقانه به مجتهد جوان داشته باشند اما او دوست داشت سفری به دیار اهل بیت (علیهم السلام) نماید و

از اساتید آن سامان بهره جوید. آری او تصمیم گرفت به نجف اشرف رفته و از حوزه علمیه آن شهر مقدس جرعه جرعه شراب معرفت نوشد. مردم که از حضورش غرق محبت بودند، او را با عواطفی وصف ناپذیر بدرقه نمودند و او، همسر و فرزندش محمد را به خدای بی همتا سپردند. هجرت: شیخ حبیب الله مجتهد املشی در سال 1263 هجری قمری وارد نجف شد و در حلقه شاگردان فقیه کبیر شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) به کامجویی نشست. او تا سال 1266 هجری قمری که سال وفات صاحب جواهر بود از کلاسش بهره برد و از آن فقیه نامور اجازه اجتهاد دریافت داشت. پس از آن به درس شیخ اعظم انصاری دل بست و تا پایان زندگی پر افتخار شیخ اعظم از شاگردان ممتاز درس وی بود. شیخ حبیب الله فرموده بود: "با آنکه هفت سال پیش از فوت شیخ از درس او مستغنی بودم ولی از هنگام ورود در جلسه شیخ تا موقع تشییع جنازه اش بحتی از ابیحات او از من فوت نشد."

شاگردان: 1- سید محمد کاظم یزدی

2- آقا ضیاء الدین عراقی

3- حاج میرزا حسین نائینی

4- شیخ شعبان دیوشلی (لنگرودی)

5- شیخ عبدالله مازاندرانی (لنگرودی)

6- شهید شیخ فضل الله نوری

7- شهید حاج آقا میر بحر العلوم رشتی

8- شهید شیخ علی رشتی

9- شهید شیخ عبدالغنی بادکوبه ای

10- سید ابوالحسن اصفهانی

11- سید ابوالقاسم اشکوری

تألیفات: آثار میرزاحبیب الله جلوه گاه تلاش های شبانه روزی اوست. وی کاوشگری گنج یاب بود که هرگاه معدنی نوین می یافت از جواهر آن استخراج می کرد و بر دانش طلاب ارزانی می داشت.

آثار او در علم اصول عبارتند از:

1- رساله فی الضد و اقتضاء الامر بشیء النهی عنه و عدمه

2- التعادل و التراجیح

3- بدایع الافکار

4- اجتماع الامر و النهی

5- رساله فی مقدمه الواجب

6- رساله فی المشتق

در علم فقه: 1- کتاب الطهارة

2- الحاشیه علی المکاسب

3- کتاب الزکاة

4- کتاب الاجارة

5- الالتقاط

6- کتاب العضب

7- کتاب القضاء والشهادات

8- الوقوف و الصدقات

9- رساله فی اللباس المشکوک

10- حاشیه علی منهج الرشاد

11- حاشیه علی نجاه العباد

12- حاشیه علی النخبه.

در علم تفسیر:

حواشی بر تفسیر جلالین، و علم کلام: الامامه، کاشف الظلام فی حل معضلات الکلام است.

وفات: در شب پنج شنبه چهاردهم جمادی الثانی 1312 هجری قمری فرا رسید. خیر کسالت محقق رشتی مردم را در نگرانی فرو برده بود و آنگاه که صدای ناله و فغان از منزل وی برخاست همگان یافتند که دوست خدا، پیش خدا رفته است. جنازه پاک او را مشایعت کردند و به بارگاه امام متقین انتقال داده و در یکی از حجره های صحن مطهر علوی دفن کردند.

سومین یورش نظامی حکومت پهلوی به مدرسه فیضیه در سال 1354 هجری شمسی

سومین یورش نظامی حکومت ستمگر پهلوی به مدرسه فیضیه قم در سال 1354 هجری شمسی صورت گرفت. در آن ایام رژیم پهلوی تبلیغات عوام فریبانه گسترده ای در راه رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ به راه انداخته بود و در همین مسیر حزب دستاخیز را تشکیل داد. امام خمینی(ره) به مناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت دوازدهمین سالگرد شهدای 15 خرداد 1342 اعلامیه ای صادر فرمودند که در آن ضمن تحریم حزب رستاخیز از روحانیون و طلاب خواسته بودند تا مراسم این روز را هرچه با شکوه تر برگزار کنند. از این جهت روز 15 خرداد جنب و جوش و تظاهرات در اطراف و داخل مدرسه فیضیه آغاز شد؛ و سرانجام روز 17 خرداد نیروهای پلیس و ساواک ضمن محاصره مدرسه، پس از قطع جریان آب و برق آن مکان، به درون مدرسه هجوم بردند و جمعی را مضروب و دستگیر ساختند. در این میان عده ای هم به شهادت رسیدند. مطبوعات خارجی تعداد شهدا را در این روز 45 تن و مجروحان را بسیار زیاد و دستگیرشدگان را 500 تن ذکر کردند.

اعلام ملی بودن کلیه بانک ها در سال 1380 هجری شمسی

بنابر تصمیم شورای انقلاب، کلیه بانکها در سال 1380 هجری شمسی در کشور ملی اعلام شد. به دنبال این تصمیم 24 بانک خصوصی و بانکها مختلط به صورت ملی درآمدند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بانکها در ایران به عنوان شریانهایی حیاتی ابرقدرتها عمل می کردند و با افزایش قیمت نفت و نفوذ سرمایه های خارجی رشد فراوان یافتند. این رشدی رویه بیانگر میزان وابستگی اقتصادی رژیم حاکم، به امپریالیسم خارجی بود. پس از ملی شدن بانکها تحولات مثبتی در اقتصاد داخلی و خارجی کشور پدید آمد.

تولد هرتسفلد مستشرق و ایرانشناس معروف آلمانی در سال 1879 میلادی

هرتسفلد مستشرق و ایرانشناس معروف آلمانی در سال 1879 میلادی دنیا آمد. وی به لحاظ شناخت خطوط و زبانهای مردم قدیم و نیز احاطه بر تاریخ ایران باستان و عراق نایقه ای کم نظیر به شمار می رفت. هرتسفلد حدود یکصد و نود کتاب، رساله و مقاله درباره تاریخ زبان و دین ایران، کلمه و عیلام قدیم به رشته تحریر درآورد و کتیبه های تخت جمشید را نیز خواند. کتاب ایران و مشرق قدیم از کتب مهم او درباره فیروزآباد و یافتن کتیبه هایی در نزدیکی کازرون از جمله اقدامات اکتشافی مهم هرتسفلد ذکر شده اند.

آغاز تحول فرهنگی - اجتماعی روسیه در سال 1796 میلادی

به دستور پل اول تزار روسیه تحول فرهنگی - اجتماعی این سرزمین پهناور در سال 1796 میلادی آغاز شد. این امر به تقلید ازرنسانس و تحول فرهنگی اروپائیان در روسیه صورت گرفت. اما در نهایت منجر به برخی تغییرات ظاهری گردید و هیچ گونه تحول عمیق فرهنگی را دربرنداشت.